

شخصیت و حقوق زن در جاهلیت مدرن و اسلام

غلام رسول محسنی ارزگانی

طبق گزارش های تحقیقی و سیری تاریخی، در دنیای قبل از اسلام مرد را انسان برتر و زن را انسان فروتر می پنداشته اند و حتی در یونان باستان برخی بر این باور بوده اند که زن پلیدتر و خوارتر از حیوانات است. گفته شده سقراط فیلسوف پُرآوازه یونانی وجود زن را بزرگترین منشاء انحطاط بشری می دانسته، فیثاغورث معتقد بود در نظام عالم اصل خوبی وجود دارد که نور مرد را آفریده، و اصل بدی وجود دارد که ظلمت و زن را آفریده است، ارسطوی فیلسوف نیز اعتقاد داشته که زن چیزی نیست مگر حاصل نقصی در آفرینش؛ به عقیده وی طبیعت آنجا که از آفریدن مرد ناتوان شد، زن را آفرید.

کتاب مقدس یهودیان عهد عتیق، «حوا» را عامل گناه اولیه آدم و مسئول خروج او از بهشت می داند. مردان یهود در دعای صبحگاهی، خدا را سپاس می گویند که آنان را زن نیافریده است. مسیحیان نیز تحت تأثیر همین فرهنگ و دیدگاه برخی اندیشمندان یونان و روم، زن را عامل گناه کاری انسان اولیه می دانسته اند.^۱

از این آثار تاریخی و تحقیقی معلوم می شود که پیشینیان غرب، انسان بودن زن را قبول نداشته، یا زن را انسان درجه دو می پنداشته اند. در مقابل این پندار پیشین غرب، اندیشمندان پسین غرب به فکر احیای حقوق زن افتاده و نهضت ها فیمینیستی پدید آوردند.^۲ این ها به جای اصلاح ابروی زنان، چشم آنان را کور کردند. به خیال احیای حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، حقوق ذاتی و فطری، الهی و معنوی، اخلاقی و انسانی زنان را به چالش مواجه کردند. و خلاصه اینکه پیشینیان غرب انسان بودن زن را نادیده گرفتند و پسینیانشان زن بودن زن را از او سلب کردند.

این دو روش در واقع مصداق بارز جمله امیرمومنان علی (ع) است که فرمود: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا؛ نادان را نمی بینی مگر در حال افراط و تندروی یا تفریط و کندروی».^۳

اما شخصیت زن در آموزه های اسلامی و قرآن کریم، زیباترین و مترقی ترین و در عین حال معتدل ترین حقایق در شأن زن مطرح شده که بازخوانی و بازشناسی آن ها در عصر کنونی تنها راه نجات زنان از افتادن به

^۱. ر.ک: درآوری بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۵۳-۵۴.

^۲. نهضت فیمینیستی بعداً بحث خواهد شد.

^۳. نهج البلاغه، حکمت ۷.

دام جاهلیت مدرن و فرهنگ فمینیستی غرب و احیای حقوق انسانی و الهی است؛ چون در آموزه های متعالی اسلامی انسان بودن و زن بودن با هم لحاظ شده و حقوق انسانی و الهی و فطری و ذاتی او در کنار حقوق اجتماعی و سیاسی و اقتصادی او مد نظر قرار گرفته است.

جای تردید نیست که امروزه فرهنگ فمینیستی غرب با تسلط بر امکانات ارتباطی، پیوسته تلاش می کند که الگوی ناقص و فطرت ستیز خود را در سراسر جهان به خصوص کشورهای اسلامی تحمیل و دیکته نماید. متأسفانه در اثر افکار اسیر شده دولت مردان اسلامی از یک طرف و مدعیان روشنفکر، در واقع غرب زده از طرف دیگر، در جهان اسلام زمینه پذیرش سکولار را فراهم کرده که در سایه این اندیشه تاریک، ابر سیاه فرهنگ فمینیستی در افق آسمان کشورهای اسلامی، از جمله کشور اسلامی افغانستان نمایان شده و رو به گسترش است. پس در چنین شرایطی بازخوانی، احیا و نشر آموزه های اسلامی درباره حقوق و شخصیت زن ضرورت غیرقابل انکار دارد. پس از بیان این مقدمه حقوق و شخصیت زن در جاهلیت مدرن و اندیشه اسلامی، پی گرفته می شود.

بخش یکم: حقوق، شخصیت و جایگاه زن در جاهلیت مدرن

مقدمه

در قرن هفدهم تحول عظیمی در غرب با عنوان «حقوق بشر» صورت گرفت و سرمنشأ سلسله تحولات آن در انگلستان، امریکا و فرانسه شد. در تمام این دگرگونی ها که با دفاع یک جانبه از حقوق مردان همراه بود، حقوق زنان را نادیده گرفتند و این امر مورد اعتراض عده ای واقع شد. اگرچه این اعتراض ها را می توان در چارچوب آرمان های فمینیستی ارزیابی کرد؛ اما ریشه های فمینیسم را باید در اواسط قرن نوزدهم جستجو نمود.

در همایش زنانه سنکافالز - که در ژوئیه ۱۸۴۸م. در امریکا برگزار شد - اعلامیه ای صادر شد که در بند اول به تساوی مردان و زنان تاکید شد.^۴

^۴. یان مکزی، مقدمه ای بر ایدئولوژی های سیاسی، ترجمه م، قاند، ص ۳۵۲، به نقل از: زن در تاریخ و اندیشه های اسلامی، ص ۸۱.

از نظر تاریخی، تکامل جریان فمینیستی به دو مرحله اصلی تقسیم می شود: مرحله نخست از، اوایل قرن نوزدهم، تا پس از جنگ جهانی اول، یعنی تا سال ۱۹۲۰م. است.^۵ ویژگی این مرحله، در درجه اول دستیابی زنان به حق رأی بود؛ زیرا این حق، راه دست یابی زنان به فرصت های برابر را می گشود.

مرحله دوم، از دهه شصت به رهبری خانم سیمون دوبوار (۱۹۰۸م) آغاز شد. گرایش های تند و افراطی و نیز طرح شعار «برابر کامل زن و مرد در همه عرصه ها» از مشخصات این مرحله است.

مجمع عمومی، «کنواسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» را (در سوم سپتامبر ۱۹۷۹م. برابر با ۲۷ آذر ماه قوس) ۱۳۵۸) به تصویب رساند.

از مجموع ۵۲ کشور اسلامی عضو سازمان ملل، دولت کمونیستی افغانستان آن را امضا و ۲۹ کشور آن را تصویب کرده یا بدان ملحق شده اند. از هفده کشور اسلامی آفریقایی، چهارده کشور کنواسیون را پذیرفته اند؛ در صورتی که از ۲۱ کشور عربی اسلامی، هشت کشور بدان پیوسته اند. از آنجا که این معاهده از جهات گوناگون با احکام شرعی مغایرت داشت، جمهوری اسلامی ایران از پیوستن به آن خودداری کرد.

سازمان های مختلف دولتی و غیردولتی زنان در سال ۱۹۹۵م. (۱۳۷۴ش) در پکن گرد آمدند، «تا سند پکن» را بر مبنای «معاهده رفع هر نوع تبعیض از زنان» تنظیم شده بود، امضا کنند. مغایرت این سند با اصول اخلاقی و فطرت بشری، واکنش هایی را برانگیخت؛ از جمله جءالحق، رئیس مرکز تحقیقات اسلامی «الازهر» طی بیانیه ای اظهار داشت: تنظیم کنندگان این سند می کوشند بنیان خانواده را تضعیف کنند. آنها درصدد بودند در این موضوع -که خانواده واحد اصلی شکل دهنده جامعه است- تردید ایجاد کنند. این سند سعی می کند که اختلاط جنسی را خارج از چارچوب ازدواج ترویج کند؛ حتی هم جنس گرایی را میان زنان و مردان به رسمیت بشناسد. والدین را تشویق می کند که چشم خود را بر روی روابط جنسی کودکان ببندند. تلاش آنها بر این است که مذهب را عامل تبعیض و فشار معرفی کنند.^۶

^۵. همان، ص ۳۵۱.

^۶. شورای هماهنگی، اجتماع زنان، گزارش توصیفی از اجلاس پکن، ص ۷، به نقل از: زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، ص ۸۳.

اگر در جاهلیت قدیم، از زن ها به عنوان کالای بی ارزش استفاده می شد، و دختران را زنده به گور می کردند، و زن هیچگونه حقوق و شخصیت انسانی نداشت، در دنیای جاهلیت مدرن، شخصیت و هویت زن را بگونه ای دیگر کوبیده و آن را ملعبه شهوت بازان و هوسرانان قرار داده اند. به عنوان حفظ حقوق، شخصیت و آزادی، آنان را در حقیقت از انسانیت خارج کرده و مشابه زندگی جنگی و حیوانات گله ای قرار داده است. بنابراین، در شیوه های فمینیستی درباره زن، اینچنین پرداخته می شود:

۱. گرایش های فمینیستی

مهم ترین ویژگی فمینیست ها، دفاع از زن و حقوق اوست. آنان می کوشند زن در عرصه های اجتماعی، فرودست تر از مرد نباشد. به عنوان این اندیشه می خواهد از حقوق زنان دفاع کند.

درحالی که این اندیشه، تزلزل بنیان خانواده، اختلال در شخصیت زن و نگرانی ها و ناهنجاری روحی و روانی را بدنبال داشته است.

به طور اساسی، ظهور فمینیسم عکس العملی در برابر ستم ها و نابرابری هایی بود که بر زن تحمیل می شد؛ هیچگونه کارآمدی نداشته، جز اینکه ارزش های انسانی و اخلاقی زن ضایع کرده و شخصیت آنها را متزلزل کنند.

چنانچه، جوامع اسلامی نیز بخواهند با تقلید کورکورانه، «نهیست زنان» را وارد فرهنگ و مسایل اجتماعی خویش سازند، توالی فاسد و مشقات مضاعفی را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا این امر ثمره طبیعی تغییرات اجتماعی جوامع غربی است و زن مسلمان با بهره مندی از فرهنگ غنی اسلام به اینگونه تحول نیاز ندارد و پیروی از آن، جز گسیختگی فرهنگی و از خودبیگانگی ثمری نخواهد داشت.

به گفته دانشمندگران مایه، «شهید مطهری»، نهیست اسلامی زن با نهیستی که در مغرب زمین روی داد، از دو نظر تفاوت بنیادی دارد: اول در ناحیه روان شناسی زن و مرد است که اسلام اعجاز کرده است. دوم اینکه، اسلام در

عین آن که زنان را به حقوق انسانیشان آشنا کرد و با آنها شخصیت و هویت و استقلال دارد؛ هرگز آنها را به تمرّد و عصیان و طغیان و بدبینی نسبت به جنس مرد وادار نکرده است.^۷

۲. آسیب شناسی فمینیسم

فمینیسم و اندیشه شوم آن در جامه آسیب های ناگواری دارد که به طور اختصار به نمونه هایی از آن اشاره می شود.

الف) تزلزل نهاد خانواده

از آنجا که روح حاکم بر این اندیشه، رفع محدودیت های مبتنی بر جنسیت است، سبب گسسته شدن نظام خانواده شده، روابط سرد و بی روحی را جایگزین دوستی و رحمت، صفا و صمیمیت و عاطفی انسانی می کند؛ به گونه ای که حتی در برخی جوامع، سلامت نسل بشر تهدید می شود و نقش های مقدسی همچون باروری، زایش و پرورش فرزند به دیده تحقیر نگریسته می شود، و به نظریه هایی همچون معاشقه آزاد، مطرح می گردند.

طرح این فرضیه ها، آسان ترین راه برای رهایی از اسارت ازدواج تلقی شده است. از نظر آنان، تنها ثمره هم زیستی زن و مرد که بر مبنای آن، مسئولیتی متوجه طرفین نمی شود، برآورده شدن نیازهای جنسی است.

الگوی ازدواج زن و مرد قابل تحقیر است؛ ولی روش های زندگی مشترک زن با زن و یا مرد با مرد تحسین می شود؛ زیرا به اعتقاد این اندیشه، شالوده و خانواده بر پایه ظلم مرد پایه ریزی شده است. بدین ترتیب زندگی مشترک زن و مرد نمی تواند الگوی برتری باشد.

به گفته خانم «سیمون دوبوار» (رئیس کمیسیون این اندیشه) آنچه زن را در قید بندگی نگه می دارد، دو نهاد عمده «ازدواج» و «مادری» است. او نظام خانوادگی را به عنوانی رکنی برای حیات اجتماع و پرورش انسان های

^۷. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۷۶.

سالم، به شدت مورد حمله قرار داده و ازدواج را نوعی فحشای عمومی و عامل بدبختی زنان دانست و مخالفت با تولید مثل و شکل رایج روابط جنسی را مسایل اساسی جنبش فمینیسم معرفی کرد.^۸

آنچه امروزه به این عنوان مطرح است، تهی کردن زن از خصوصیات فطری شان می باشد. این روش، به فقر عاطفی در محیط خانواده و جامعه منتهی می شود و این به معنای یاری گرفتن عشق و محبت خانوادگی زن است.

اما برعکس این اندیشه، تولد نسل و پرورش انسان های وارسته و کمال یافته از مهم ترین کارکردهای خانواده در اسلام است. اسلام برای تحقق حفظ عاطفه های انسانی و مادری، روابط آزاد زن و مرد را منع کرده و همگان را به عفت و پاک دامنی دعوت نموده است؛ زیرا، مهم ترین نهادی که در تعلیم و تربیت و شکل گیری شخصیت افراد - به ویژه کودکان- نقش دارد، خانواده است. ریشه های بسیار از کج روی ها، بزه کاری ها و عقده های روحی و روانی را باید در تزلزل بنیان خانواده جستجو کرد.

ب) تقابل زن و مرد

در اندیشه فمینیسم، زن و مرد را نه در کنار یکدیگر و نه اعضای یک پیکر، بلکه در مقابل یکدیگر می داند. خانم «سیمون دوبوار» که از ۱۹۰۵ تا ۱۹۸۰ (پایان عمرش) با «ژان پل سارتر» بدون ازدواج و بطور غیرقانونی زندگی می کنند، مردان را مصداق دوزخ و برهم زننده فردیت و آزادی زنان می داند.^۹ ولی برعکس این اندیشه، در اسلام زن و مرد مکمل یکدیگرند. و احترام متقابل به همدیگر دارند. و به عنوان عضو یک پیکر، در همه شئون زندگی شریکند.

ج) نفی ارزش های اخلاقی

فمینیست ها با قطع پیوند میان انسان و خدا، بر حاکمیت انسان تأکید می کنند. اینگونه حاکمیت، بی قید و بند غرایز و تمایلات را می طلبد و بر این اساس، به ارزش های الهی یا قراردادهای انسانی وقعی نمی نهند. وجود

^۸. ر.ک: تازه های اندیشه، ش ۲، ص ۱۷؛ زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، ص ۸۸.

^۹. ویل دورانت، لذات فلسفه، ص ۱۴۷.

انضباط و قید و بند را عامل محدودیت یکی می کنند و بدین ترتیب، اخلاق و ارزش های دینی و انسانی را افسانه تلقی می کنند.

جان استوارت میل در این باره می گوید: آزادی عمل هر کس در مورد روابط جنسی باید بطور کلی غیر مهم و امر کاملاً خصوصی به شمار آید؛ امری که ارتباطی به هیچ کس دیگر و به دنیای خارج ندارد. روزی فرا خواهد رسید که هیچ کسی در این باره مقصّر شناخته نشود.^{۱۰}

در اثر بی توجهی اندیشه فمینیسمی به اخلاق و ارزش های اخلاقی و انسانی، موقعیت و شخصیت زن تا بدان، جا پیشرفته که در زباله دان تاریخ افتاد، به عنوان کالای تجاری خرید و فروش شده و ملعبه دست هواپرستان قرار گرفته اند. آژانس های بین المللی، بهره برداری جنسی یا جهانگردی جنسی را به عنوان استراتژی توسعه پیشنهاد کردند. نخستین بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و آژانس های توسعه بین المللی آمریکا این صنعت را برنامه ریزی و از آن حمایت کردند.^{۱۱}

برخی از گروه های فمینیست، «دین» را ساخته و پرداخته مردان می دانند که از اختراع مردان برای کنترل زنان است. این جنبش با طرح موضوع هایی، از قبیل سقط جنین، همجنس بازی زنان و ... جایی برای تعهدهای اخلاقی و ارزش های انسانی باقی نگذاشته است.

از این رو، یکی از موضوع های مورد درخواست گروهی از فمینیست ها در کنفرانس پکن، نفی هرگونه تبعیض علیه گرایش های همجنس بازان و انحرافی بود. این درخواست مورد حمایت کشورهای از قبیل کانادا، آمریکا، اتحادیه اروپا، اسرائیل و ... واقع شد. بدین ترتیب به همجنس بازی و ابتذال فرهنگی و اخلاقی مشروعیت جهانی بخشیدند.^{۱۲}

د) تشابه حقوق زن و مرد

یکی از مهم ترین ایده های فمینیسم نادیده گرفتن تفاوت های موجود میان زن و مرد است. آنان با شعار تشابه، لطمه جبران ناپذیری به جامعه انسانی - به ویژه قشر زنان - وارد ساختند.

^{۱۰}. چهارمقاله برای آزادی، ترجمه محمد علی موحد، ص ۳۳۴، به نقل از زن در تاریخ و ...، ص ۹۰.

^{۱۱}. ر.ک: تازه های اندیشه، ش ۲، ص ۴۷.

^{۱۲}. ر.ک: مجله فرزانه دوره دوم، ص ۱۳۲-۱۳۵؛ به نقل از: زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، ص ۹۳.

آنان معتقدند: اشتغال و استقلال اقتصادی زنان، عامل اساسی برابری زن و مرد در حقوق و تکالیف است. آزادی جنسی از جمله این حقوق است. البته عامل دیگری نیز در این همسانی و تشابه نقش دارد و آن، پیشرفت تکنولوژی و کشف وسایل و ابزار جلوگیری است که در روابط جنسی، مانع بوجود آمدن نوزاد ناخواسته می شود. عجب آن که «آزادی جنسی» عامل رشد فکری و تقویت قوای مغزی می دانند.^{۱۳} آنان تفاوت زن و مرد را در فرهنگ و باورهای فرهنگی جستجو می کنند.^{۱۴}

لنین معتقد است: مادامی که نیمی از افراد جامعه مشغول امور آشپزی اند، جامعه به آزادی مطلوب دست نخواهد یافت. این تفکر زمینه رشد و رهایی زن از کارهای منزل را فراهم می کند. آزادی زن در صورتی تأمین می شود که تمامی کارهای پست و سخت، بطور یکسان بین زن و مرد تقسیم شود.^{۱۵}

آنان بر این نکته تأکید دارند که آزادی تنها در سایه تهی شدن ارزش های مذهبی و اعتقادی میسر است. از این رو، پدیده انقلاب صنعتی را عامل آزادی زن می دانند، چرا که با طبیعت علمی و فرهنگی خود، افکار و اندیشه ها را از ارزش های اعتقادی رها ساخت.^{۱۶}

محقق و دانشمندان بر تساوی زن و مرد در تأکید می کنند؛ ولی تشابه زن و مرد را نامعقول می دانند و معتقدند که این تشابه، طبیعت زنانگی و مادری را در زنان از بین می برد. در اسلام نیز اگرچه حقوق کاملاً یکسانی برای زن و مرد وضع ننموده است هرگز برتری مردان به زنان و بالعکس را نپذیرفته و انسانیت سالاری را محوریت بخشیده است. بر این اساس، هر ظلمی که به هر یک از دو صنف (زن و مرد) وارد شود، مردود است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست؛ اما با تشابه کامل حقوق آنها مخالف است.

قاسم امین (یکی از دانشمندان مصر) درباره تساوی زن و مرد در اسلام تأکید می کند و می گوید: دین اسلام در مساوات بین زن و مرد از سایر دین ها سبقت گرفته است. وقتی که زن در همه امت ها در نهایت انحطاط به سر می برد، اسلام آزادی و استقلال او را اعلان کرد و همه حقوق انسانی را به او بخشید و شایستگی و

^{۱۳} نوال اسعدادی، المرأه و الجنس، ص ۹۱.

^{۱۴} همان، ص ۹۷.

^{۱۵} کامیلیا عبدالفتاح، سیکولوجیه المرأه العامله، ص ۴۹.

^{۱۶} به نقل از تازه های اندیشه، ش ۲، ص ۵۱.

توانمندی اش را در تمام امور اجتماعی برابر با مرد دانست، بدون اینکه فعالیت و تصرفش را در مورد مختلف وابسته به اجازه پدر یا شوهر بدانند. برخی از زنان غربی تا به امروز از این مزایا محرومند.^{۱۷}

ملاحظه می شود در عصر جاهلیت مدرن، نه تنها زن از مظلومیت و محرومیت رهایی نیافت؛ بلکه در بعضی ابعاد مظلوم تر و محروم تر شد. شهید مطهری در این خصوص می گوید:

قرن ما یک سلسله بدبختی ها را از زن گرفت؛ اما بدبختی دیگری برای زنان به ارمغان آورد. در زمان جاهلیت قدیم، انسان بودن زن را به فراموشی سپرده شده بود؛ ولی در جاهلیت مدرن به عمدی یا از روی اشتباه زن بودن وی، موقعیت و جایگاه طبیعی و فطری او، رسالت و استعداد های ویژه اش به فراموشی سپرده شده است.^{۱۸}

بدین ترتیب، اگر در جاهلیت قدیم، برای حفظ و حراست از شخصیت و کرامت زن، پیکرش را زنده زنده زیر خروارها خاک مدفون می کردند، جاهلیت مدرن شخصیت او را در قبرستان شهوت ها و تمایل های نفسانی اش مدفون ساخته و با تشابه حقوق زن و مرد، وی را به تمامی عرصه ها کشانده و تمام کرامت های فطری، طبیعی و... را به فراموشی سپرده و وسیله امیال هوس بازان قرار داده است.

نتایج:

در بررسی مبانی فکری جاهلیت مدرن غرب و همدستانش درباره شخصیت زن نکته های ذیل نتیجه گیری می شود:

۱. تنزل دادن شخصیت انسانی و مستقل زن به موجودی بی هویت و بی قید و بند، سرنوشت تأسف باری را رقم زده و زن غربی را خواسته و ناخواسته به اندیشه فمینیسم وا داشته است.

۲. تغییر و تحول در گرایش های فمینیسمی، گواه روشنی بر ناکارآمدی این نظریه در تأمین حقوق از دست رفته زنان است.

^{۱۷}. محمد غزالی، مسایل زنان بین سنت های کهن و جدید، ص ۵۴-۵۶.

^{۱۸}. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۱.

۳. در فرهنگ غرب و اندیشه غربی، فرد محوری و نیاز به شادمانه زیستن، به عنوان یک اصل مطرح است. از این رو زن در جایگاه همسری و مادری ارزش و بهایی ندارد. بدین ترتیب فرضیه هایی همچون معاشقه آزاد، آزاد بودن دوست گیری پسر و دختر، اختلاط مرد و زن و... آسان ترین راه رهایی از اسارت ازدواج تلقی شده است.

۴. فمینیسم با قطع پیوند میان انسان و خدا، مسأله به نام «اخلاق و ارزش های انسانی» را از موضوعیت انداخته و از دست می دهد.

۵. اگر در جاهلیت قدیم، شخصیت زن را زنده بگور می کردند، در جاهلیت مدرن، شخصیت و کرامت زن را در قبرستان شهوت ها و تمایل های نفسانی مدفون می سازند.

بخش دوم: حقوق، شخصیت و جایگاه زن در اسلام و قرآن

با سیری کوتاه که از شخصیت و جایگاه زن در جاهلیت مدرن اشاره شد، در این بخش شخصیت و جایگاه زن در اسلام و قرآن بیان می گردد.

با توجه به شب نامه هایی که در شهر کابل از طرف عده ای مغرض و قرآن ستیز، پخش می شود و از قرآن کریم به کتاب زن ستیز یاد می کند، در پاسخ این کج اندیشی و قرآن ستیزی، حقوق، شخصیت و جایگاه زن از نظر اسلام و قرآن چنین پی گیریم.

با ظهور اسلام، غبار ذلت و خواری از چهره زن زدوده شد و کرامت انسانی اش به شیوه های مختلف برملا گشت. اسلام، عادت ها و سنت های جاهلی و نیز رفتارهای غیرانسانی را با زنان تقبیح کرد، معیارهای ارزشی را در جامعه تغییر داد، تساوی زن و مرد را در گوهر انسانی به اثبات رساند و هویت انسانی را به همه شناساند. برخی از مفسرین قرآن کریم، ذیل «آیه های ۸ و ۹ سوره تکویر» بعد از آن که نمونه هایی از تحقیر زن را در طول تاریخ، و به اندیشه های مختلف برشمرده است، از نقش اسلام در تکریم و بزرگداشت مقام زن اینچنین سخن به میان آورده و می نویسد:

«اگر بزرگداشت و تکریم شریعت الهی (اسلام) نبود، امکان نداشت زن، هویت واقعی اش را احراز کند. اسلام با روشی شایسته و بایسته کل بشر را -اعم از زن و مرد- تکریم کرد. اینگونه بود که زن مقام و منزلت خویش را باز یافت؛ چون در اسلام، ارزش های آسمانی و ملکوتی جایگزین ارزشهای مادی و زمینی و نفسانی شد، ملاک ارزش از نظر اسلام، روح با کرامت انسانی است که با پروردگار پیوند خورده است، در این جهت زن و مرد تفاوتی ندارد.»^{۱۹} به نمونه هایی از تکریم و جایگاه زن در اسلام و قرآن چنین بیان می گردد.

۱. زن و خانواده.

بنا به آنچه که در جاهلیت مدرن، بخصوص در اندیشه فمینیسمی اشاره شد، ازدواج و تشکیل دادن خانواده را یک نوع اسیری تلقی می کردند و بر این اندیشه اند که زن و مرد از نظر تمایلات جنسی هیچگونه قید و بندی

^{۱۹}. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۸۳۹.

نداشته و خود را اسیر ازدواج نکند. چنانچه اشاره خانم «سیمون دوبوار» ازدواج و مادری را، یک نوع قید و بندگی و اسیری می‌پندارد. او نظام خانوادگی را به عنوان رکنی برای حیات اجتماعی و پرورش انسان‌های سالم، به شدت مورد حمله قرار داده است و ازدواج را عامل بدبختی زن می‌داند.

اما برخلاف این اندیشه، در اسلام، خانواده که از ازدواج یک زن و مرد آغاز می‌گردد، آن را در واقع یک جامعه کوچک می‌داند که آدمی اعم از زن و مرد اولین و زیباترین حیات اجتماعی خود را در آن تجربه می‌کند، این جامعه کوچک با پیوند عاشقانه‌ای به نام ازدواج آغاز شده و به تدریج گسترش یافته و مسئولیت‌های پیرامونی برای هر کدام از زن و مرد پدید می‌آید.

نکته قابل توجه این است که خانواده به عنوان یک جامعه کوچک مورد توجه خاص آموزه‌های قرآنی قرار گرفته است و قرآن کریم برای سالم‌سازی جوامع انسانی به این هسته اجتماعی (خانواده) رویکرد خاص دارد.

خداوند برای رهایی از گمراهی و از هرج و مرج به تعلیم و تربیت به سرپرست خانواده چنین فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید.»^{۲۰}

از این آیه کریمه به خوبی استفاده می‌شود که خوبی‌ها و بدی‌های جامعه از خانواده بر می‌خیزد، لذا در قرآن کریم به اصلاح خانواده، که هسته‌ای مرکزی آن، همان زن و مرد است، عنایتی ویژه شده است و با توجه به آیات قرآن کریم گفته می‌شود که هدایت و ضلالت افراد مرهون هدایت‌ها و گمراهی‌های خانوادگی است. از این رو در اسلام، کارکرد و وجود زن و مرد تنها نیازهای جنسی نمی‌باشد، بلکه وظیفه اساسی زیاد در این باره وجود دارد که یکی از نمونه‌های آن، تشکیل جامعه سالم، با تشکیل دادن خانواده و ازدواج سالم بوجود می‌آید.^{۲۱} تشکیل خانواده از نظر اسلام، جلوه‌های گوناگونی دارد که به چند محور اشاره می‌شود:

۱. زن و جایگاه همسری

^{۲۰}. تحریم، ۶.

^{۲۱}. ر.ک: جواد آملی، جامعه در قرآن، ص ۴۹.

زن بر مبنای فمینیستی و جاهلیت مدرن، باید به هیچ قانونی از نظر خواسته های نفسی قید و بند نباشد. یعنی به هر نحوی که مورد استمتاع هوسرانان قرار می گیرد مانعی نداشته باشد، ازدواج و همسررداری را برای زن یک محدودیت و خلاف آزادی می داند، از این نحوه زندگی زن، آزادی و حفظ حقوق آن یاد کرده است.

اما برخلاف اندیشه وحیانی و قرآنی، شخصیت و کرامت و حفظ حقوق زن در تکریم انسانی است که یکی از شیوه های تکریم و حفظ حقوق زن، معرفی و پیدا کردن جایگاه همسری زن است. یکی از مراحل تکریم زن، مراحل اجتماعی زن، یعنی همسری اوست که با زناشویی آغاز می شود و با مادری و ادای سایر نقش های مهم در خانواده به کمال می رسد. تکریم زن در جایگاه همسری و تقریباً در همه ادیان الهی و وحیانی مورد توجه و عنایت بوده است. در منبع قدیم، زن در خانه منبع خیر و برکت معرفی شده است. در سفر پیداش آمده است:

«وقتی مردی همسری انتخاب می کند، نعمتی می یابد، آن زن برای او برکتی است از جانب خداوند»^{۲۲} در تاریخ تاریخ تمدن به نقل از منبع قدیم آمده است:

«همه برکات یک خانواده از وجود زن ناشی می شود، از این رو بر شوهر است که زن را محترم بدارد»^{۲۳}

در خانواده مسیحی نیز زن از حرمت و کرامت خاصی برخوردار بود. «پولس» در نامه های خود از شوهران درخواست می کند، رفتار احترام آمیز و توأم با مهر و محبت با همسران خویش داشته باشند. وی در رساله اش به افسسان می نویسد:

«اما شما ای شوهران! همسران خود را همانطور دوست بدارید که مسیح کلیسای خود را دوست می شت. او حاضر شد جانش را فدای کلیسا کند... شوهر نیز باید به همین شکل با زنش رفتار کند و او را همچون قسمتی از وجود خود دوست بدارد. زن و شوهر در واقع یکی هستند»^{۲۴}

قرآن کریم که همان کتاب پایانی وحی الهی بر پیامبر خاتم (ص) است، او نیز همانند دیگر ادیان آسمانی از زن وسیله خیر و برکت یاد کرده و درباره آن سفارش به نیکی و احترام کرده است. می فرماید: «وَأَنْكِحُوا لَأَیَمِّی

^{۲۲} سفر پیدایش، ۲۴:۶۴.

^{۲۳} ویل دورانت، تاریخ تمدن، جمعی از مترجمان، ج ۴، ص ۴۶۲.

^{۲۴} رساله پولس به افسسان، ۵: ۲۴-۳۳.

مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ... إِنَّ يَكُونُ أَفْقَرَاءَ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ زنان بی همسر و کنیزان صالح را به همسری دهید، اگر تهیدست باشند، خداوند آنان را از فضل خویش توانگر می گرداند.^{۲۵}

بعد در آیه دیگر می فرماید: «زنهای عفیف و پاک دامن خود را به شوهر بدهید، (اگراز هزینه زندگی می هراسید) خداوند از فضل خود توانگر می کند.»^{۲۶}

در این دو آیه خداوند زندگی خانوادگی و ازدواج را وسیله برکت دانسته و هر کسی از ترس هزینه زندگی ازدواج نکند، خداوند وعده توانگری داده است.

همچنین در قرآن کریم، نسبت به همسر سفارش شده که با آن به خوبی و با کرامت رفتار کند: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ و با آنها (همسرانتان) به شایستگی رفتار کنید.»^{۲۷}

اصل مهمی را که شریعت اسلام بر روابط زوج ها حاکم می داند، «حسن معاشرت» است. واژه «معروف»^{۲۸} مورد در قرآن کریم به کار رفته است؛ نوزده مورد آن، توصیه به شوهران در مورد معاشرت با همسرانشان است.

بنابراین، در متون دینی، بخصوص در قرآن کریم، یکی از جایگاه های زن، جایگاه همسری اوست. قرآن کریم در این مورد، در جهت حفظ کرامت زن، این جایگاه را معرفی کرده و در عین اینکه آن را وسیله خیر و برکت و توانگری دانسته، و سفارش نموده است که با کمال معرفت و آداب انسانی با همسرانتان، حسن معاشرت داشته باشید. برخلاف جاهلیت مدرن، زن را تا زمانی دارای حقوق می داند که وسیله استمتاع هوسرانی، برایشان باشد. بعد از آن که از این وضعیت افتاد، جایش در زباله دان خواهد بود.

۲. نشانه خدا و آرامش زندگی

در آموزه های وحیانی، بخصوص قرآن کریم، پرمعناترین واژگان برای بیان چیهستی زندگی مشترک زن و مرد و پیوند عاشقانه زناشویی بکار برده شده است. از آن نمونه قرآن کریم در سوره روم، برخی از آیات و نشانه های

^{۲۵}. نور، ۲۳.

^{۲۶}. همان، ۲۴.

^{۲۷}. نساء، ۱۹.

عظمت خدا را برشمرده است و اشاره به آن دارد که از این طریق خدا و عظمت او را بخوبی می دانید و به او معرفت پیدا می کنید. قرآن کریم پس از اشاره به جریان خلقت آدمی از خاک فرمود:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ و از نشانه های او این که از نوع خودتان همسرانی آفرید تا بدان ها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد، آری در این نعمت برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانهایی است.^{۲۸}

در این آیه که از پربرکت ترین آیات قرآن است و اسرار نهفته بسیاری دارد به چند نکته بنیادین درباره حیات اجتماعی و آثار و برکات آن اشاره شده است. از جمله اینکه: هر یک از زن و مرد به تنهایی ناقص و نیازمند به دیگری است و از مجموع آن دو پدیده ای واحد به نام خانواده تشکیل می شود. زادوولد و نسل آینده بوجود می آید و از این رهگذر نسل بشر تداوم یافته آثار و برکات فراوانی در زمینه اهداف خلقت تحقق می یابد. و به دلیل همین نقض و نیاز، هر کدام از این و مرد خواهان یکدیگرند تا در کنار هم آرامش خود را در ساحات مختلف زندگی بدست آورده و در مسیر کمال مطلوب حرکت کنند. این اجتماع زیبای انسانی آثار و برکاتی در پی دارد و از این روست که از آن به آیت و نشانه های عظمت الهی یاد شده و جلوه رحمت و محبت تلقی گردیده است.^{۲۹}

زیباتر اینکه، در پی ازدواج تولید نسل و تربیت اولاد، آدمی به عنوان خلیفه خدا در زمین می شود که این بزرگترین کمال برای انسان محسوب می گردد؛ بخصوص که این مورد برای رضای خدا و در جهت عمل به دستورهای او انجام شود.

پیامبر گرامی اسلام، بنیاد خانواده و ازدواج را محبوب ترین چیز نزد خداوند خوانده و فرمود: «ما بنی بناء فی الاسلام احبّ إلى الله عزوجل من التّزویج؛ هیچ بنیادی در اسلام محبوب تر از بنیان ازدواج نزد خداوند نیست.»^{۳۰}

^{۲۸}. روم، ۲۱.
^{۲۹}. ر.ک: علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۳-۱۷۴.
^{۳۰}. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳.

از اینگونه آموزه های متعالی معلوم می شود، برخلاف رهبانیت مسیحی، و عرفان های کاذب بودیسم و مانند آن و برخلاف پندارهای فمینیست ها و جاهلیت مدرن که خانواده و ازدواج را در تعارض با حقوق و آزادی زنان تلقی کرده و زندگی بدون همسر را برای زن ترویج می کنند. در آموزه های مترقی اسلام، ازدواج یک پیوند عاشقانه، امر قدسی، نیاز فطری، حق طبیعی در جهت دینداری و حفظ ایمان و معنویت و امر عبادی تلقی شده است، که نه تنها با حقوق زن منافات ندارد؛ بلکه به عنوان یک موهبت الهی و تأمین کننده بسیاری از حقوق فردی و اجتماعی و اخلاقی زن است. از این رو قرآن کریم ازدواج را پیوند محبت و رحمت خوانده و رسول خدا (ص) آن را محبوب ترین بنیان نزد خداوند دانسته است. بنابراین، همانگونه که در آیه پیش گفته ازدواج به آیت الهی و مایه رحمت و محبت یاد شده، شایسته است که ازدواج را پیوند عشق بنامیم، نه آغاز زندگی مشترک، چون زندگی مشترک اگر به تعبیر قرآن کریم همراه با رحمت و محبت نباشد، هرگز نمی تواند محبوب ترین بنیان نزد خدا محسوب شده و پیوند حیات تلقی گردد.^{۳۱}

بنابراینچه که بیان گردید، وجود زن در خانواده یکی از آیات و نشانه های عظمت الهی است. برکاتی که خداوند بوسیله وجود او قرار داده است، به نمونه ای از آن اشاره شد.

برکت دیگری در وجود زن که آیات و نشانه خداوند است، «ایجاد آرامش» در زندگی است. همانگونه که اشاره شد، قرآن کریم زن را مایه آرامش زندگی خواند و فرمود: «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...»^{۳۲} (از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان ها آرامش گیرید). مولانا بلخی با اشاره به این آیه مبارکه می گوید:

چون پی «یَسْكُنْ إِلَيْهَا» ش آفرید کی تواند آدم از حوا بُرید؟

آن که عالم بنده گفتش بُدی «كَلَّمْنِي يَا حُمَيْرَا» می زدی

حضرت پر رحمت است و پر کرم عاشق او، هم وجود هم عدم^{۳۳}

^{۳۱} ر.ک: صادقی ارزگانی، زن در آیین عرفان، ص ۱۷۳.

^{۳۲} روم، ۲۱.

^{۳۳} مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۱۱۰، ۱۱۱.

از اینگونه آموزه های وحیانی و عرفانی معلوم می شود که زن نقش اساسی در تأمین آرامش مرد دارد، چون به دلیل برخورداری از روح لطیف، خداوندگار عاطفه است و به آسانی می تواند تندی و احساسات مرد را فرو نشاند. مولانا بلخی ضمن بیان گفتگویی میان مرد روستایی زنش بر سر کاستی های زندگی، سرانجام: هنر زن را در آرام کردن مرد و به پشیمانی واداشتن او را چنین بازگو نموده:

زن چو دید او را که تُند و توسَن است گشت گریان، گریه خود دام زن است

گفت: از تو کی چنین پنداشتم؟ از تو من امیدی دیگر داشتم

زن در آمد از طریق نیستی گفت: من خاکِ شما، نی کستی

جسم و جان و هرچه هستم، آن توست حکم و فرمان، جملگی فرمان توست

خویش من والله که بهر خویش تو هر نفس خواهد که میرد پیش تو

زن از اینگونه کلمات پشت سر هم می گفت تا سرانجام، مرد خشمگین و مضطرب را آرام کرده.^{۳۴} به دلیل این قدرت نهفته در وجود زن برای آرامش بخشیدن به مرد در امور مختلف زندگی، در روایات از زن به کار گذار الهی یاد شده است از جمله در روایتی نقل گردیده:

مردی به حضور رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: من همسری دارم که هرگاه وارد منزل می شوم به پیشواز من می آید و از من استقبال می کند. وقتی از خانه بیرون می روم، تا در منزل مرا بدرقه می نماید. هرگاه اندوهگین هستم، سعی میکند به من آرامش بدهد و می گوید: چرا ناراحت هستید، اگر برای تأمین مخارج زندگی است، خداوند آن را به عهده گرفته است، و اگر برای امور آخرت است خداوند به شما توفیق بیشتر بدهد. بعد رسول خدا (ص) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَمَلًا وَ هَذَاهُ مِنْ عَمَالِهِ وَ لَهَا، نَصْفُ أَجْرِ شَهِيدٍ؛ خداوند در روی زمین کارگزارانی دارد و این زن یکی از آن کارگزاران الهی است و او نصف پاداش شهید را دارد».^{۳۵}

^{۳۴} همان، ص ۱۱۱.

^{۳۵} حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶، باب ۱۷.

بنابراین، قدرت آرام بخشی در زندگی جزء کرامات الهی است که زنان نسبت به مردان سهم بیشتری دارند و شاید از همین روست که خداوند زن را در قرآن مایه آرامش و نشانه خود دانسته است.

۳. جلوه های مادری

واژه مادر، تداعی کننده واژگان محبت، عاطفه و مهرورزی، ایثار و فداکاری، مسئولیت و تربیت و مانند آن است. زن همانگونه که به عنوان همسر جلوه های زیبایی در زندگی شوهر می آفریند، به عنوان یکی از جایگاه عاطفه و مهرورزی، شفقت و رحمت خداوند بافرزندانش است. به نمونه های هایی از جلوه های مادری بطور خلاصه اشاره می شود:

۳-۱. اعجاز مادری

زن به عنوان مادر نقش های اعجازگونه ای فراوان دارد. از آن جمله این نکته و حیانی بسیار شگفت انگیز و شنیدنی است که در قرآن کریم آمده است. و آن نکته این است که با خلقت حضرت مریم بزرگترین قدرت نمایی خدا در عالم آفرینش به وقوع پیوست و مریم در فرآیند حیات بشر تنها زنی است که به رغم سنت معمولی الهی بدون شوهر، فرزند بدنیا نیآورد او از این رهگذر بزرگترین معجزه الهی در جهان تحقق یافت و از این روست که خداوند در آخرین وحی نامه آسمانی، یعنی قرآن کریم، مریم و فرزندش را آیت (نشانه) جهانیان نامیده فرمود:

«وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ؛ یادآور، آن زن را که دامن عفت خود را (از حرام) نگاه داشت پس ما، در او از روح خود دمیدیم و او و پسرش را نشانه ای برای جهانیان قرار دادیم.»^{۳۶}

بنابراین در وجود مریم به عنوان یک مادر معجزه ای در نظام خلقت انسانی پدید آمده که عقل بشر از درک اسرار آن تا ابد شگفت زده خواهد بود، چه اینکه از اعجاز مادری است که انبیاء معجزه گر از دامن زن بدنیا

^{۳۶}. انبیاء، ۹۱.

آمدند. و حکیمان سترگ، عالمان ژرف نگر، اندیشوران در عرصه های گوناگون، پرورش یافتگان مادران نخبه پرور بوده اند. از این رو است که امام خمینی، آن عارف و فقیه زمان فرموده است:

«از دامن زن مرد به معراج می رود، دامن زن محل تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است.»^{۳۷} در این باره سخن زیبا و نغز، زن شاعره معاصر، «پروین اعتصامی» شنیدنی است:

بزرگ بودن پرستار خردی ایشان	اگر افلاطون و سقراط بوده اند بزرگ
سپس به مکتب حکمت، حکیم شد لقمان	به گاهواره مادر به کودکی بس خفت
شدند یک سره شاگرد این دبیرستان	چه پهلوان و چه سالک، چه زاهد و چه فقیه
یکی است کشتی و آن دیگری ست کشتی بان	وظیفه زن و مرد حکیم، دانی چیست
ز مادرست میسر بزرگی پسران ^{۳۸}	همیشه دختر امروز، مادر فردا است

از مجموع آنچه بیان شد، معلوم گردید که زن به عنوان یک مادر، انسان معجزه گر و صاحب کراماتی است که از مرد به عنوان پدر بر نمی آید که آن کرامات را نسبت به فرزندانش داشته باشد و سرچشمه آن همه فیض و برکت شود.

۳-۲. مقام و منزلت مادری

توجه به مقام و منزلت مادر و جایگاهی که یک مادر، در خانواده دارد، رنجی که برای فرزند تحمل کرده، زمینه ساز آشنایی با جایگاه مادر است. در این مورد، به چند دسته از روایات که از متون دینی به ما رسیده است، اشاره می شود:

یک) توجه به حق مادر: امام سجاد زین العابدین (ع) فرمود: حق مادرت این است که بدانی او تو را به گونه ای حمل کرد که هیچ کس دیگری را چنین حمل نمی کند. و ترا از ثمره قلب خود چیزی عطا کرد که هیچ

^{۳۷} جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (ره)، ص ۵۸، به نقل از: زن در آیینه عرفان، ص ۲۱۱.
^{۳۸} پروین اعتصامی، دیوان قصاید و مثنویات، ص ۶۹.

کسی به دیگری نمی دهد و تو را با همه اعضای بدن خود محافظت کرد به تو غذا بدهد، و باکی نداشت که خود گرسنه باشد و تو را سیراب کند و خود تشنه باشد و یا خود در آفتاب باشد و تو را در سایه قرار دهد... بدان که تو، توان شکر او را نداری جز به یاری و توفیق او.^{۳۹}

(دو) اولیت حق مادر: حق مادر به قدری گسترده و مهم است که حتی از حق پدر برتر است، از این رو رسول اکرم (ص) فرمود: هرگاه در نماز مستحب بودی و پدرت تو را فراخواند، نمازت را قطع نکن؛ ولی اگر مادرت تو را فراخواند نمازت را قطع کن، (و او را اجابتش کن).^{۴۰}

(سه) فزونی نیکی به مادر: امام باقر (ع) می فرماید: حضرت موسی بن عمران (ع) سه بار به خدا عرض کرد: پروردگارا! به من توصیه کن! خدای سبحان در هر سه بار فرمود تو را به خودم سفارش می کنیم؛ آنگاه عرض کرد: پروردگارا مرا سفارش کن! فرمود: تو را به مادرت سفارش می کنم. باز گفت: پروردگارا! مرا سفارش کن، فرمود تو را به پدرت سفارش می کنم. امام باقر (ع) فرمود: حق مادر دوسوم و حق پدر یک سوم، به عهده فرزند است.^{۴۱}

امام رضا (ع) فرمود: بدان که حق مادر لازم ترین حقوق و واجب ترین آن است... خداوند حق مادر و حق خود را هم قرین قرار داد و فرمود: «مرا شکرگزار باش؛ مبدا فرمان نبری و سپاسگزاری نکنی که بازگشت به سوی من است».^{۴۲ و ۴۳}

بنابراین، به نمونه ای از روایاتی که از معصومین (ع) و پیشوایان دین بیان شدند، بیانی است که در پرتو وحی الهی جلوه گری نموده است. با این وصف، یکی از کرامت های شخصیت و مقام زن، منزلت و جایگاه مادری است که خداوند شکر و سپاسگزاری آن را هم قرین سپاسگزاری خود قرار داده و فرموده است که مبدا در برابر این سپاسگزاری نافرمانی کنی؛ زیرا بازگشت شما به سوی من است.

۴. زن و مقامات معنوی

^{۳۹} . شیخ صدوق، من لایحضر الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱.

^{۴۰} . نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۱.

^{۴۱} . شیخ صدوق، امالی، ص ۵۱۱.

^{۴۲} . فقه الرضا، ص ۳۳۴.

^{۴۳} . لقمان، ۱۴.

از دیگر جلوه های وجودی زن، جلوه مقامات معنوی و عرفانی است. زن بر مبنای جاهلیت مدرن و اندیشه فمینیست، نه تنها از این جلوه گاه الهی محروم اند؛ بلکه زن را بر اساس این اندیشه های واهی و خرافی، از آن بیگانه کرده و آن را منافی با آزادی و حقوق زنان می پندارند؛ چنانچه اشاره شد، برخی گروه های فمینیست «دین» را ساخته و پرداخته مردان می دانند که تا از این طریق برای کنترل زنان استفاده کنند.

اما براساس آموزه های وحیانی زن در همه امور معنوی و رسیدن به سعادت جاودانه هم سنگ و هم طراز مرد بوده و از این نظر هیچ کاستی نسبت به مرد ندارد، از این رو قرآن کریم با اشاره به روز قیامت که اسرار همگان آشکار و مقام های معنوی همگان اعم از زن و مرد جلوه گر است فرمود:

(يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)؛ آن روز که مردان و زنان مومن را می بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است (به آنان می گویند) امروز شما را مژده باد به باغ هایی که نهرها روان است، در آن ها جاویدانید، این همان کامیابی بزرگ است.^{۴۴}

(وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ)؛ هر که عمل شایسته کند، مرد باشد یا زن، در حالی که مومن باشد، چنین کسانی به بهشت درآمده، در آنجا بی حساب روزی داده می شود.^{۴۵}

براساس چنین آموزه هایی متعالی معلوم می شود زن در کسب فضایل معنوی و مقام های ولایی و تأمین سعادت ابدی فروتر از مرد نیست بلکه هم سنگ اوست. و چه بسا ممکن است برخی زنان بر بسیاری از مردان برتری داشته باشند که در ادامه این تحقیق به تفصیل بحث خواهد شد. بحث مقامات معنوی زن گرچه گستره ای وسیع دارد و از جنبه های مختلف قابل تحلیل است، در اینجا تنها به برخی از نمونه های برجسته آن در چند محور به اختصار طرح و تبیین می شود:- ۴. عبادت و نیایش

^{۴۴}. حدید، ۱۲.

^{۴۵}. غافر، ۴۰.

عبادت زیباترین جلوه معنی و والاترین مقام آدمی است. عبادت برای انسان رَفرِفِ عروج و نجوای عاشقانه با محبوب حقیقی است. خداوند متعال عبادت را فلسفه آفرینش انسان دانسته و در آخرین وحی نامه آسمانی فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.^{۴۶} عبادت برای انسان نیازی فطری و معنوی است، از این رو گفته شده: عبادت و پرستش خداوند برای انسان به عنوان یک خُلُق ثابت و همگانی تغییر ناپذیر مطرح است و اساساً یکی از نیازهای بشر پرستش خداوند است، چون پرستش توجه باطنی و قلبی انسان به حقیقتی است که او را آفریده است. پرستش خدا در واقع سیری است که انسان را از خَلَق به خالق می کشاند و قطع نظر از نتایج اخروی آن نیاز روحی بشر است و عبادت در روح انسان تعادل ایجاد می کند و به طور کلی همانطور که انسان نیاز به تغذیه و هوا دارد، نیاز به عبادت و پرستش دارد و انسان می تواند با عبادت و نماز تمام ناپاکی روحی را از خود دور کرده و آرامش، نورانیت قلب و اطمینان خاطر در خویش ایجاد کند.^{۴۷}

از نظرگاه آموزه های متعالی اسلام ملاک برتری انسان اعم از زن و مرد، عبادت عاشقانه است، از این رو حضرت ختمی مرتبت فرمود: «افضل الناس مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ احْبَبَهَا بِقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَقَرَّغَ لَهَا» بهترین مردم کسی است که عبادت را معشوق خود بداند و با آن معانقه کرده، آن را با تمام وجود لمس کند و خود را برای انجام آن فارغ سازد.^{۴۸} براساس این کلام نورانی معلوم می شود عبادت معیار برتری انسان و آموزه عشق و زیباترین جلوه عاشقی است. به گفته عارفان: عبادت خاستگاه و منشأ همه سعادت هاست.^{۴۹} عبادت نقشه تجلیات محبوب است.^{۵۰} جز با قدم عبادت و عبودیت هرگز به معراج وصال نخواهد رسید و از آموزه متعالی (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ)؛ منزّه است خدایی که بنده اش را شبانه سیر داد.^{۵۱} معلو می شود که شاه سوار براق در شب معراج با قدم عبودیت و جذبه ربوبیت سیر داده شد و به معراج قرب وصال بازیافت.

^{۴۶}. ذاریات، ۵۶.

^{۴۷}. نک: مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۱۹۵-۱۹۶.

^{۴۸}. الکافی ج ۲، ص ۸۳، حدیث ۳.

^{۴۹}. نک: امام خمینی (ره)، آداب الصلاه، ص ۲۳.

^{۵۰}. نک: همان، چهل حدیث، ص ۳۲۹.

^{۵۱}. اسراء، ۱.

در تشهد نماز نیز به عبودیت پیامبر قبل از رسالت او توجه شده است، از این معلوم می شود که مقام رسالت نتیجه و پی آمد عبودیت پیامبر بوده است.^{۵۲}

از همه این موهبت های الهی و مقام های متعالی زنان و مردان به طور یکسان و مساوی برخوردارند، و حتی زنان به دلیل ساختار وجودی شان فرصت و زمینه بیشتری از مردان برای استفاده از موهبت عبادت دارند، زیرا شش سال زودتر از مردها به فیض تکلیف بار یافته و جام عبودیت را سر می کشند.^{۵۳}

درباره عبادت و عبودیت زنان سخن بسیار است ولی در اینجا به اختصار اشاره می شود: قرآن کریم می گوید: فرشتگان ابتدا به مریم خبر دادند که خداوند او را به طهارت و صفوت برگزیده و آنگاه گفتند: «يا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ واسْجُدِي مَعَ الرَّاكِعِينَ»؛ ای مریم! فرمانبر پروردگار خود باش و سجده کن و رکوع کنندگان.^{۵۴} از این معلوم می شود که بالاترین مقام معنوی برای همه از جمله زنان عبادت و عبودیت است و این موهبت الهی به طور یکسان در اختیار زنان و مردان قرار گرفته است که از این رهگذر به مقام های عالی معنوی و عرفانی باریابند.

براساس برخی روایات صحیفه فاطمیه که عارف نامدار معاصر امام خمینی (ره) آن را موجب افتخار جهان اسلام و تشیع خوانده،^{۵۵} در سحرگاه هنگامی که به حضرت زهرا (س) الهام گردید که مشغول عبادت و نماز بوده است.^{۵۶} در تاریخ، بسیاری از زنان به عنوان شاگردان این مکتب معنوی، عمری را چنان در عبادت سپری کرده اند که از همه چیز بی خبر مانده اند. در اینجا به عنوان نمونه به دو محور اشاره می شود:

هجویری در کتاب گران سنگ کشف المحجوب که نخستین متن عرفانی به زبان پارسی است، نقل کرده:

«عبدالله مبارک گوید: من زنی دیدم که در حال عبادت و نماز، کژدم وی را چهل بار بزد و هیچ تغییر اندر وی پدیدار نیامد. چون از نماز فارغ شد، گفتمش: ای مادر! چرا آن کژدم از خود دفع نکردی؟ گفت: ای پسر! تو

^{۵۲} نک: امام خمینی (ره)، آداب الصلاة، ص ۱۰.

^{۵۳} ممکن است گفته شود که زن ها در هر ماه چند روزی از فیض نماز محروم می شوند. ولی باید توجه داشت که گرچه زن ها در ایام خاصی از عبادت واجب بی نصیب می شوند، اما در همان روزها می توانند در ساعات نماز خود را تطهیر نموده و بر سجاده خود رو به قبله نشسته و فیض نیایش را دریابند.

^{۵۴} آل عمران، ۴۳.

^{۵۵} نک: صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۵.

^{۵۶} ر،ک: طبری، دلائل الامامه، ص ۱۰۶.

کودکی، چگونه روا باشد که من اندر میان کار حق، کار خود کنم.^{۵۷} و نیز در همان کتاب از عارفی نقل شده: در روستایی، بزرگی بود به قصد زیارت او رفتم، وقتی وارد خانه او شدم دیدم خانه ای پاکیزه مثل معبد اولیا بود، و در دو زاویه آن دو محراب وجود داشت که در یک محراب پیرمرد و در محراب دیگر عجزه ای پاکیزه و روشن نشسته بود. سه روز در آنجا مهمان بودم. روزی از آن عارف پاک باخته پرسیدم: این عقیقه چه نسبتی با شما دارد؟ گفت: او دختر عمو و همسر من است، و شصت و پنج سال است در اینجا بدین حال با هم زندگی می کنیم. جریان از این قرار است که ما عاشق همدیگر بودیم، ولی شرایط فراهم نمی شد که با هم وصلت نماییم تا بالأخره شرایط ازدواج فراهم شد. در شب اول که همدیگر را ملاقات کردیم او به من پیشنهاد کرد که به سپاس نعمت وصال امشب از خود خواسته های خود فارغ و مشغول عبادت خدا بشویم. و از آن شب تاکنون گذشته از مسایل زندگی، پیوسته در عشق محبوب حقیقی در حال عبادت و نماز هستیم.^{۵۸}

از رابعه عدویه که از او به شهید راه عشق الهی یاد می شود درباره عبادت به خصوص نماز نکته های آموزنده فراوان نقل شده؛ از جمله این که وقتی که او شروع به عبادت نمود در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند.^{۵۹} و این سخن از اوست «سی سال است که چنان کردم که گفتم: این باز پسین نماز من خواهد بود.»^{۶۰} با دقت در کلمات رابعه عدویه به روشنی معلوم می شود که عرفان او برخاسته از عرفان اهل بیت (ع) بوده است؛ به عنوان نمونه: جماعتی از بزرگان به حضور او رسیدند، او از آنان پرسید: شما خدا را برای چه عبادت می نمایید؟ یکی از آن ها جواب داد: از ترس و هراس آتش دوزخ. دیگر گفت: به امید رسیدن به درجات نیکوی بهشت. رابعه گفت: بد بندگی ای است که خداوند از ترس دوزخ، یا طمع مزد بهشت عبادت شود. بعد گفت: اگر بهشت و دوزخ نمی بود باز او شایسته پرستش بود.^{۶۱}

این سخن رابعه در واقع بازتاب کلمات نورانی ائمه (ع) است؛ مثلاً امام صادق (ع) فرمود:

^{۵۷}. کشف المحجوب، ص ۴۴۴.

^{۵۸}. همان، ص ۵۳۲.

^{۵۹}. نک: عطار نیشابوری، تذکره الاولیا، ص ۷۴.

^{۶۰}. همان، ص ۸۳.

^{۶۱}. نک: همان، ص ۸۳.

برخی مردم خداوند را از روی ترس از آتش دوزخ عبادت می کنند، این نوع عبادت، عبادت بردگان است. عده ای به طمع پاداش بهشتی عبادت می کنند، این عبادت بازرگانان است. بعضی از روی عشق و محبت خدا را عبادت می کنند، این عبادت آزادگان و بهترین عبادت هاست.^{۶۲}

و زیباتر اینکه امیرمومنان علی (ع) فرمود: «ما عبدتک خوفاً من نارک و لاشوقاً الی جنتک، بل وجدتک اهلاً للعباده فعبدتک».^{۶۳} رابعه عدویه به عنوان درس آموز مکتب اسلامی می گوید: «خداوند! اگر تو را از خوف دوزخ می پرستم، در دوزخم بسوز، و اگر به امید بهشت می پرستم، بر من حرام گردان، و اگر از برای تو، تو را می پرستم، جمال باقی ات را از من دریغ مدار».^{۶۴} و نیز او گوید: با الهام از مناجات اهل بیت گفته است: «بار خدایا! اگر فردا مرا به دوزخ کنی، من فریاد برآورم که تو را دوست داشته ام، با دوستان چنین کنند؟»^{۶۵} این نوع سخن، گفتن با خدا که اصطلاحاً زبان دلالت نامیده می شود، بازتاب معنوی بخشی از مناجات شعبانیه است که مناجات همه اهل بیت (ع) بوده که می گوید: «... و ان ادخلتني النار اعلمت اهلها انی احبک».^{۶۶} از مجموع آنچه که بیان شد این مطلب به روشنی به دست آمد که زنان از عبادت نیز بالاترین مقام معنوی را می توانند همچون مردان بهره مند شده و به قرب الهی باریابند.

۵. سیر و سلوک الی الله

یکی از صحنه های زندگی و مقامات معنوی که زنان هم پای مردان و چه بسا موفق تر و کامل تر در آن پیش می روند، سیر و سلوک معنوی است. براساس آموزه های وحیانی در سیر و سلوک معنوی مرد بودن شرط و زن بودن مانع نیست، چون سالک این سفر روح و جان آدمی، و از تذکیر و تأنیث منزّه است، از این رو قرآن کریم در آیاتی که درصدد بیان مقامات معنوی است، خطاب به انسان (اعم از زن و مرد) یا از زنان در کنار مردان اسم می برد، مثلاً فرمود: (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ)؛ ای انسان! حقاً که تو به

^{۶۲} الکافی، ج ۴، ص ۸۴؛ و نیز نک: نهج البلاغه، حکمت ۲۳۸، با اندک تفاوت.

^{۶۳} خدایا! تو را به خاطر ترس از جهنم یا اشتیاق به بهشت عبادت نمی کنم، بلکه از آن رو که شایسته پرستش هستی، تو را می پرستم. عوالی الثالی، ج ۲، ص ۱۱.

^{۶۴} عطار نیشابوری، همان، ص ۸۷.

^{۶۵} همان، ص ۸۷.

^{۶۶} مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه، ص ۲۸۳.

سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد.^{۶۷} در این آیه که از تلاش آدمی برای لقای پروردگارش سخن گفته شده، مخاطب انسان است که شامل مرد و زن می شود. چه اینکه در آیه دیگر زنان صالح را مثل مردان صالح دارای حیات طیبه دانسته و فرمود: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً)؛ هرکسی از مردان و زنان کار شایسته کند و مومن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات حقیقی بخشیم.^{۶۸} براساس اینگونه آموزه های متعالی به روشنی معلوم می شود که میان زنان و مردان در سیر و سلوک و رسیدن به حیات طیبه و مقام های معنوی هیچ تفاوتی وجود ندارد. به همین دلیل آن شاعر نکته آموز گفته است:

همتی باید، قدم در راه زن صاحب آن، خواه مرد و خواه زن

غیرتی باید به مقصد رهنمود خانه پرداز جهان، چه زن چه مرد

شرط راه آمد نمودن قطع راه بر سر رهرو، چه معجر چه کلاه^{۶۹}

بنابراین، سیر و سلوک معنوی و پی آمد آنکه مقام ولایت الهی است اختصاص به مردان ندارد، بلکه زنان صالح نیز می توانند با سلوک معنوی به مقام قدس ولایت الهی باریابند. گرچه در برخی آثار اجرایی ولایت نظیر نبوت تشریعی و امامت بین مرد و زن تفاوت است، در اصل ولایت و إحراز مقام تفاوتی میان مرد و زن نیست و به همین دلیل حضرت زهرا (س) ولایت باطنی بر ائمه (ع) داشته و حجت الهی بر آنان بوده است، لذا امام حسن عسکری (ع) فرمود: «نحن حجج الله على خلقه، وجدتنا فاطمه حجة علينا»^{۷۰} نوشتنی است چون زن مثل مرد بر اثر سیر و سلوک و معنویت می تواند به مقام «صبغه الله» برسد و وجود حقانی پیدا کند. از این رو عارف بزرگ معاصر امام خمینی (ره) درباره فاطمه زهرا (س) تصریح کرد که غیر از مقام نبوت، تمام کمالات الهی، جبروتی و ملکوتی که برای یک انسان متصور است در وجود فاطمه (س) نهفته بوده است.^{۷۱} شهید مطهری در این باره گفته است:

^{۶۷} اشتقاق، ۶.

^{۶۸} نحل، ۹۷.

^{۶۹} عمان سامانی، گنجینه الاسرار، ص ۱۸۳-۱۸۴.

^{۷۰} ما همه حجت خدا بر مردم، و جده ما فاطمه حجت خدا بر ماست. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

^{۷۱} نک: صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۳۷.

در تاریخ اسلام زنان قدسیه و عالی قدر فراوان اند، کمتر مردی است به پای خدیجه برسد، و هیچ مردی جز پیغمبر و علی به پای حضرت زهرا (س) نمی رسد. حضرت زهرا (س) بر فرزندان خود که امامند و بر پیغمبران غیر از خاتم الانبیا برتری دارد. اسلام در سیر من الخلق الی الحق؛ یعنی در حرکت و مسافرت به سوی خدا هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست، تفاوتی که اسلام قائل است در سیر من الحق الی الخلق است، در بازگشت از حق به سوی مردم و تحمل مسئولیت پیغامبری است که مرد را برای این کار مناسب تر دانسته است.^{۷۲}

پس از مجموع آنچه بیان شد این نکته به دست آمد که زنان هر کدام به اندازه استعداد وجودی و صفای دل و نورانیت باطن خود می توانند در مسیر سیر و سلوک معنوی حرکت کنند. و صفات الهی را در وجود خود متجلی سازند و به اندازه تلاش خود منازل سیر و سلوک را سپری کرده و مقام ولایت الهی را که پی آمد و نتیجه سیر و سلوک است به دست آورند، از این رو در تاریخ اسم زنان بسیاری ثبت شده که در سیر منازل معنوی به مقام های والا رسیده اند، که یکی از نمونه های آن رابعه عدویّه است. او که مقام معنوی اش شهره آفاق است نمونه برتر در میان زنان اهل سیر و سلوک معنوی است.

۶. کشف و شهود معنوی

براساس آموزه های وحیانی و معنوی، یکی از ساحات معنوی که زنان در آن ساحه خوش درخشیده اند، و این نشان از معنویات فطری آنان دارد، کشف و شهود معنوب و معرفت قلبی است.

نوشتنی است گرچه عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی و سیاسی همواره مانع رشد و شکوفایی استعدادهای فطری و معنوی زنان بوده است، حقیقت آن است اگر زمینه تعالی فکری و تکامل معنوی برای همگان اعم از زن و مرد به طور یکسان فراهم باشد. بطور یقین زنان در بسیاری از ساحات کمال یابی به خصوص امور معنوی و مسیر و سلوک معنوی و نیل به مقام ولایت باطنی و کشف و شهود از بسیاری مردان جلوتر و موفق تر خواهند بود به ویژه اینکه هر اندازه طبع و مزاج لطیف تر باشد، روح لطافت بیشتری دارد و به همان میزان در درک حقایق الهی و فیض های معنوی موفق تر خواهد بود. از این روست که با تام کاستی ها

^{۷۲}. مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۱۳۳.

و موانع فرا روی زنان و اینکه بسیاری از فضایل معنوی آنان در تاریخ به خوبی ثبت نشده، در عین حال در آموزه های وحیانی و معنوی از کشف و شهود عارفانه زنان بسیار سخن گفته شده است که در اینجا به عنوان نمونه به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱. قرآن کریم به صراحت از الهام قلبی که نصیب مادر موسی (ع) شد سخن گفته و فرمود:

(وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَأُوتِيَتْهُ مِنْ لَدُنْهِ وَ وَكَّلْنَا بِهَا رِجَالًا مِّنْ دُونِهَا فَأَرْضِعِيهِ إِذْ يَرْضَعُهُ مَن يَرْضَعُهُ مِمَّا وَكَّلْنَا بِهَا وَ خُفِّ عَلَىٰ بَاسِهَا فَتَرْضِعْهُ إِنَّهَا إِذْ يَرْضَعُهُ لَذِيكُ)؛ و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیرده و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز، و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو باز می گردانیم.^{۷۳}

در این آیه مبارکه تصریح شده که مادر موسی با الهام قلبی و علم لدنی (نوعی معرفت شهودی) دریافت که نسبت به فرزندش حضرت موسی (ع) چگونه عمل کند و نگران سرنوشت او نباشد.^{۷۴}

۲. در برخی روایات آمده که امام باقر (ع) فرمود: وقتی خداوند اراده کرد که مُصحف فاطمه (س) را به او عنایت کند دستور داد جبرئیل، میکائیل و اسرافیل آن را بر می دارند و به فاطمه زهرا (س) تقدیم کنند. آن ها در یکی از شب های جمعه هنگام سَحَر بر حضرت (ع) نازل شدند، دیدند مشغول نماز است. آنها ایستادند تا نماز تمام شد، آنگاه دسته جمعی به حضرت فاطمه (ع) سلام کردند و گفتند: خداوند به شما سلام می رساند. سپس مُصحف را در حجره آن حضرت گذاشتند. حضرت زهرا (ع) خطاب به فرشته ها فرمود: سلام از آن خداوند است و از خدا و رسول خداست و بر شما فرستادگان خدا سلام و درود باد.^{۷۵}

۳. کاروان سالار عشق معنوی حضرت امام حسین (ع) که از مدینه سوی مسلخ عشاق، یعنی کربلا در حرکت بود، یک شبانه روز در منزل «خزیمیه» توقف داشت. صبح هنگام حضرت زینب (ع) به حضور امام رسید و خواست ندایی را که شب شنیده بود برای امام بازگو نماید. به حضرت عرض کرد: دیشب از هاتفی شنیدم که می گفت: «هان ای چشم! با شدت اشک بریز و کیست که بعد از من بر شهیدان و آنان که اجل با سرعت آن ها را به سوی سرنوشت شان پیش می برد، گریه کند؟» امام با تصدیق سخن زینب فرمود: «یا اختاء المقضى هو

^{۷۳} قصص، ۷.

^{۷۴} نک: کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۷، ص ۲۷۵.

^{۷۵} طبرسی، دلائل الامه، ص ۱۰۶.

کائن^{۷۶} رخداد این جریان برای زينب (ع) در واقع نوعی مکاشفه معنوی است و گر نه در آنجا و آن صبح گاه هاتفي نبوده که چنان ندایی سر دهد. به خصوص آن که حضرت زينب صاحب مقام والای معنوی و عرفانی بوده، از این رو امام سجّاد (ع)، به او فرمود: «يا عمه انت بحمدالله عالمه غير معلمه و فهيمه غير مفهمه»؛ ای عمه! شکر خدا، شما دارای علمی هستيد که نزد آموزگاری نیاموخته ايد، و معرفتی داريد که آن را از کسی ديگر فرا نگرفته ايد.^{۷۷}

۴. در میان زنان اهل سير و سلوک بسيار بوده اند کسانی که کشف و شهود معنوی داشته اند که در اینجا به دو نمونه اشاره می شود:

رابعه عدویّه دارای مکاشفاتی فراوان بوده که از آن میان این سخن او شنیدنی است. وقتی از او پرسیده شد: آیا خدایی را که می پرستی می بینی؟

رابعه به عنوان شاگرد عرفان علوی در پاسخ می گوید: «اگر ندیدمی، نپرستیدمی»^{۷۸}. این همان شهود قلبی و ایمانی است که در کلام امیرمومنان (ع) آمده، آنجا که فرمود: «أفا عبد ما لا أرى؟ لا تدرکه العیون بمشاهده العیان، و لكن تدرکه القلوب بحقایق الايمان.»؛ آیا چیزی را که نمی بینیم می پرستیم؟ چشم ها او را آشکارا نبیند، لكن دلها به حقیقت های ایمان او را می شناسد.^{۷۹} و نیز گفته شده: مادری با فرزندش هر دو اهل سير و سلوک بودند، ده شب آخر ماه رمضان شب ها را احیا می گرفتند تا شب قدر را درک نمایند، پسر بر پشت بام و مادر در داخل خانه مشغول عبادت و نماز می شدند. شبی ناگاه انوار شب قدر برای مادرش ظاهر شد. او فرزندش را صدا زد و گفت: فرزندم! بیا آنچه را در بالای بام می طلبی در اینجا جلوه کرده است. فرزندش از بام به زیر آمد و انوار را داخل خانه دید و بی درنگ روی قدم های مادرش افتاد و گفت: حال قدر و منزلت تو را بهتر شناختم.^{۸۰}

^{۷۶} آنچه مورد قضا قرار گرفته واقع می شود. جلوه های عرفانی نهضت حسینی (ع)، ص ۴۲.

^{۷۷} همان، ص ۴۳.

^{۷۸} تذکره الاولیا، ص ۸۱.

^{۷۹} نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹.

^{۸۰} نک: جامی، نفحات الانس، ص ۶۲۲.

از مجموع آنچه بیان شد این نکته به دست آمد که گرچه مشاهدات قلبی و مکاشفات معنوی که نصیب زنان شده است همه در یک سطح نیست مثلاً کشف و شهود دیگران هرگز با مشاهدات و الهامات معنوی حضرت زهرا (ع) قابل مقایسه نیست، در کل این نکته معلوم می شود که زنان صالح و مطهر نیز از اینگونه حقایق متعالی برخوردارند و کشف و شهود اختصاص به مردان ندارد.^{۸۱}

۷. سرمشق اهل ایمان

در آموزه های وحیانی درباره معرفی اسوه و سرمشق نکته هایی زیبا آمده، از جمله فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ قطعاً برای شما در (اقتدا به) رسول خدا (ص) سرمشقی نیکوست.^{۸۲} در این آیه پیامبر سرمشق آدمی و در آیه ای دیگر حضرت ابراهیم (ع) و همراهانش اسوه معرفی شده اند: (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ)؛ قطعاً برای شما در پیروی از ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست.^{۸۳} حضرت بقیه الله (عج) درباره الگوپذیری از حضرت زهرا (ع) گفته است: «و فی ابنه رسول الله لی اسوه حسنه»؛ دختر پیامبر برای من نیکوترین سرمشق است.^{۸۴} و در این میان قرآن کریم درباره یکی از زنان با ایمان بیان عمیق و درس آموزی دارد و فرمود:

(وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِّنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)؛ برای کسانی که ایمان آورده اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده آنگاه که گفت: پروردگارا! پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان.^{۸۵}

براساس آیه مبارکه این زن از چند نظر درس آموز است:

۱. قرآن کریم آن زن را نه تنها برای زنان، بلکه برای زن و مرد، اسوه دانسته و تصریح کرده که جامعه ایمانی باید از او سرمشق بگیرد.

^{۸۱} زن در آئینه عرفان، ص ۱۴۹.

^{۸۲} احزاب، ۲۱.

^{۸۳} ممتحنه، ۴.

^{۸۴} شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۳ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

^{۸۵} تحریم، ۱۱.

۲. شرایطی که آن زن داشته و در عین حال وقتی که حقیقت توحید بر او عرضه شد چنان فطرت توحیدی اش با زمزم زلال وحی شکوفا گردید که از فرعون و فرعونیان ستمگر تبرّی نموده و به صف اهل توحید پیوست و آن همه آسایش و لذت های زندگی وی را از پذیرش حق باز نداشت.

۳. او نخست خدا را می خواهد، سپس خانه ای در جوار قرب الهی می طلبد: (رَبُّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ يَتَأْتِي الْجَنَّةَ).^{۸۶}

بنابراین، آسیه به عنوان یک زن از این نظر هم سرمشق است که نه تنها خود زمزم توحید را سرکشید و به آن مقام متعالی رسید که خداوند در آخرین وحی نامه آسمانی او را به عنوان الگوی اهل ایمان معرفی کرد، بلکه برای هدایت شوهرش نیز فراوان کوشید و از او خواست خود را به دریای بی کران حق متصل سازد تا در دریای نیل غرق نشود. گرچه آسیه خود موفق به هدایت همسرش نشد، کار او این پیام را به همه زنان داد که نه تنها خود حق پذیر باشند، بلکه در خانه زمینه ای را فراهم سازند که همگان به سوی حق حرکت نمایند.^{۸۷}

۸. صاحب کرامت

چنانکه اشاره شد، یکی از مقامات معنوی انسان مقام کرامت است و کرامت جلوه هایی گوناگون دارد، یکی از آنها، کرامت به مفهوم قدرت بر انجام کارهای خارق العاده است. در این باب در آموزه های وحیانی و عرفانی از برخی زنان اهل معنا ماجرهایی شنیدنی آمده که به بعضی آنها اشاره می شود:

۱. قرآن کریم درباره کرامت زن نمونه ای شگفت انگیز را بیان کرده که اگر این ماجرا در قرآن نبود پذیرش آن برای برخی دشوار می نمود. قرآن پس از طرح ماجرای ولادت مریم درباره کرامت او فرمود:

(فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا؟ قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ)؛ پس پروردگارش وی را با حُسن قبول پذیرا شد و او را نیکو بار آورد، و زکریا را سرپرست وی قرار داد. زکریا هر بار که در

^{۸۶} نک: زن در آیینه جلال و جمال، ص ۱۵۵-۱۵۷

^{۸۷} زن در آیینه عرفان، ص ۱۵۲.

محراب بر او وارد می شد نزد او (نوعی) خوراکی می یافت. می گفت: ای مریم! این از کجا برای تو آمده است؟ او در پاسخ می گفت: این از جانب خداست، همانا خدا به هر کسی بخواهد بی شمار روزی می دهد.^{۸۸}

در این آیه مبارکه یک دختر نکته های درس آموز اشاره شده که تبیین آن نیازمند تدوین یک مقاله علمی - پژوهشی عمیق است، ولی در اینجا به اختصار بدین نکته اشاره می شود: که به رغم آرزوی همسر عمران که دوست داشت فرزند پسر به دنیا بیاورد، خداوند به او دختری داد که از وی به آیت عالمیان یاد فرمود: (وَ جَعَلْنَاهَا وَ أَبْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ)؛ او و پسرش را برای جهانیان آیتی قرار دادیم.^{۸۹} چه این که همین دختر وقتی تحت تربیت الهی قرار گرفت به مقامی رسید که یکی از انبیای الهی یعنی جناب زکریا از کرامت او و مائده آسمانی که در محراب عبادت نصیب او می شد شگفت زده گردیده و پرسید: این رزق از کجا برای تو می آید؟ مریم که محو توحید بود جواب داد: این رزق از نزد خداوند برای من فرستاده می شود. چه این که در سوره مریم از فیض الهی و کرامت دیگر او چنین یاد شده: (وَ هُزِّيْ اِلَيْكَ بِجَذْعِ النَّخْلِ تُساقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا)؛ تنه درخت خرما را به طرف خود (بگیر) و بتکان، بر تو خرمای تازه می ریزد.^{۹۰} در تفسیر این آیه گفته شده: آن نخل که خشکیده بود در یک لحظه سبز شد و برگ از آن روید و خرمای تازه به مریم داد.^{۹۱} این آموزه های قرآنی دست کم پذیرش این حقیقت را برای همگان آسان می کند که: اولاً: چنین کرامت هایی امکان پذیر است،^{۹۲} ثانیاً: زنان صالح مثل مردان صالح می توانند بر اثر عبادت به جایی برسند که صاحب مقام کرامت شده و کارهایی که برای دیگران شگفت آور و ناممکن تلقی می شود به اذن الهی انجام می دهند.

۲. زنی به نام رابعه شامیه همسر احمد بن ابی الحواری، وقتی سفره غذا را می گسترانید به همسرش می گفت: این غذا را تناول نما، این غذا با تسبیح پخته شده. فقیه متأله استاد آیت الله جوادی آملی پس از نقل این مطلب و یا اشاره به جریان تهیه غذای بهشتیان که در قرآن آمده به این نکته اشاره نموده: همانطور که بهشتیان هر غذایی بخواهند به اذن الهی با گفتن ذکر تسبیح حاضر می شود، شاید منظر رابعه شامیه این نباشد که من وقتی

^{۸۸} آل عمران، ۳۷

^{۸۹} انبیاء، ۹۱

^{۹۰} مریم، ۲۵

^{۹۱} نک: المیزان، ج ۱۴، ص ۴۴

^{۹۲} چنان که قرآن کریم از کرامت آصف بن برخیا سخن گفته است. نمل، ۴۰

به آشپزخانه می رفتم، تسبیح بر زبانم جاری بود و در حال پختن غذا ذکر «سبحان الله» می گفتم، بلکه منظورش این است که این غذا با تسبیح نصیب ما شده است.^{۹۳}

آنچه ذکر شد تنها نمونه های از فیض کرامت بود که نصیب زنان صالح گردیده و در آموزه های قرآنی و عرفانی بازگو شده است، در این زمینه این سخن از برخی عارفان معاصر شنیدنی است. در سفری به اصفهان درباره فضای معنوی آن دیار گفته است:

فضای اصفهان را دو چیز صاف نگه داشته است، وجود موحدین و عارفین و حکمای اسلام از اعظم علما که در مدت قرون متمادی در این قبرستان^{۹۴} خوابیده اند، و وجود دختران جوان معصوم و متدین که شب ها بالاخص در نزدیکی صبح سجاده خود را پهن می کنند و بر روی آن برای عبادت خداوند قیام و رکوع و سجود دارند. هیچ جا من به قدر اصفهان کثرت دختران متعبد و متعبد را ندیده ام و نقوس طاهره ایشان در شب ها فضای اصفهان را به صورتی دیگر در می آورد.^{۹۵}

۹. اُسوه هدایت پذیری

یکی از امتیازهای بارز آدمی هدایت پذیری و حق مداری اوست. هر کسی این استعداد و صفت را بیشتر داشته باشد از دیگران کامل تر و ممتازتر و به فطرت اصلی خود نزدیک تر است. در تاریخ زنان بسیاری در این امتیاز معنوی پیش کسوت همگان بوده و جان خود را در معرض تابش نور حقیقت و ولایت قرار داده و نه تنها خود بلکه فراوانی از مرتبطين به خویش را نیز در معرض هدایت و مدار ولایت قرار داده اند، در اینجا تنها به یک نمونه بارز که در قرآن مورد توجه ویژه قرار گرفته است اشاره می شود و آن جریان بلقیس ملکه سبا است. در قرآن کریم ابتدا به خودورزی و تدبیر سیاسی او اشاره شده و آمده است: وقتی نامه حضرت سلیمان به وی رسید، سران کشور را جمع کرد و از آنان مشاوره خواست. آنها در عین تکیه به نیروی نظامی و قدرت جنگی خود گفتند: تصمیم با شماست هر چه فرمان دهید عمل می شود. بلقیس که تصور می کرد حضرت سلیمان یک پادشاه است و قصد کشورگشایی دارد، به مشاوران خود گفت: پادشاهان هرگاه وارد شهری بشوند بزرگان و

^{۹۳} نک: زن در آیینه جلال و جمال، ص ۲۵۵-۲۲۶.

^{۹۴} قبرستان تخت فولاد.

^{۹۵} نقل از: روح مجرد، ص ۲۸۵، باندنامه سید هاشم حداد.

عزیزان آن شهر را به خوی و ذلت دچار می سازند، لذا باید از طریق غیرنظامی و با فرستادن هدایایی او را از کارش بازداریم.^{۹۶} اما وقتی بلقیس دید که با یک پیامبر صاحب ولایت و قدرت معنوی رو به روست و نه یک پادشاه کشورگشا، فطرت حق پذیری اش شکوفا گردید و گفت: (رَبِّ اِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی وَاَسْلَمْتُ سُلَیْمَانَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ)؛ پروردگارا! من به خود ستم کردم و (اینک) با سلیمان در برابر خدا، پروردگار جهانیان، تسلیم شد.^{۹۷}

چنانکه ملاحظه می شود، عقل و خردورزی بلقیس او را برتر و عاقل تر از صد مرد خوانده است. در اینجا مراد فطرت توحیدی بلقیس است که بسیار زود شکوفا گردید. در هر صورت از مجموع آموزه های وحیانی بر می آید که به طور کلی در ماجرای بلقیس دو نکته درخور تأمل وجود دارد: یکی خردورزی و مدیریت سیاسی اوست، که چگونه کشور «سبأ» را اداره می کرد، و وقتی با تهدید از سویی مواجه شد به رغم نظر مشاوران خود که نوعاً مرد بوده اند^{۹۸} خواست غائله را با تدبیر سیاسی و عاقلانه حل کند. دیگر مسئله هدایت پذیری اوست. در هر صورت بلقیس با آن شکوه و جلال و جبروت و ذهنیت خاصی که نسبت به خود داشت و قاعدتاً مانع تسلیم شدنش در برابر ربوبیت الهی می شد ولی به رغم این پیش زمینه های فردی و سیاسی و اجتماعی غبار شرک و خودبینی بسیار آسان از چهره فطرت توحیدی او پاک گردید و به شناخت حق باریافته و هدایت شد، آن هم با این بیان بلیغ و معنادار که همراه با انسان کامل جناب سلیمان در برابر پروردگار جهانیان تسلیم می شود.

نتیجه

به نمودار آنچه که اشاره شد، بررسی شخصیت حقیقی و حقوقی زن در جاهلیت مدرن و اسلام است. انسان های آگاه و وجدان های بیدار، اعم از زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان، از هر دین و کیشی و مکتبی باشد که فرق نمی کند؛ کدام یکی از این اندیشه ها نسبت به شخصیت زن، حقوق و جایگاه او، در ستیز او بوده و شخصیت حقیقی و حقوقی زن را حفظ کرده و در تمام ابعاد وجودی و شخصیتی زن از او دفاع کرده است و

^{۹۶} نک: نمل، ۳۲-۳۵.

^{۹۷} نمل، ۴۴.

^{۹۸} به دلیل اینکه به هنگام مشاوره آنها بر توان نظامی و جنگ آوری خود تکیه کردند که در آن زمان رزم و جنگجویی اختصاصی به مردها داشته است.

به دنبال حفظ شخصیت و حقوق آن بوده اند. آیا قرآن کتاب زن ستیز است و یا اندیشه جاهلیت مدرن و فمینیست؟!

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. فتاحی زاده، فتحیه، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶.
۴. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۵.
۵. ویل دورانت، لذات فلسفه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶.
۶. سعداوی، نوال، المرأة و الجنس، المؤسسة العربی للدراسات و النشر، بیروت، ۱۹۷۲م.
۷. کاملیان، عبدالفتاح، فی سیکو لوجیه المراه العامله، مکتبه القاہریه الحدیثه، القاہره، ۱۹۷۲م.
۸. غزالی، محمد، مسایل زنان بین سنت های کهن و جدید، ترجمه مجید احمدیف چاپ یک، نشر احسان، تهران، ۱۳۷۹.
۹. سید قطب، فی ظلال القرآن، طبع ۷، دارالشروق، بیروت، ۱۴۰۰.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، نشر اسراء، قم، ۱۳۷۵.
۱۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، جمعی از مترجمان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، دفتر نشر اسلامی، قم، ۱۳۷۲.
۱۳. حرعاملی، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۳۷۰.
۱۴. صادقی ارزگانی، محمد امین، زن در آئینه عرفان، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۹.
۱۵. مولانا، جلال الدین بلخی، مثنوی معنوی، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۵.
۱۶. پروین اعتصامی، دیوان و قصائد، نشر فردین و برادر، تهران، ۱۳۲۰.

۱۷. شیخ صدوق، من لایحضر الفقیه، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴.
۱۸. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸.
۱۹. شیخ صدوق، امالی، موسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰.
۲۰. خمینی، روح الله، آداب الصلوه، موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۵.
۲۱. صحیفه امام، تنظیم و نشر آثار، تهران، ۱۳۶۵.
۲۲. طبری، دلائل الامامت، انتشارات موسسه البعثه، تهران، ۱۴۱۳ق.
۲۳. هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح محمود عابدی، نشر سروش، تهران، ۱۳۸۶.
۲۴. عطار نیشابوری، تذکره الاولیاء.
۲۵. کلینی، الکافی.
۲۶. احسائی، ابن جمهور، عوالی اللئالی، نشر سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵.
۲۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۹، انتشارات صدرا، تهران.